معنای لا إله إلا الله

**و مستلزمات و تأثیر آن**

**در فرد و جامعه اسلامی**

**تألیف:**

**دکتر صالح بن فوزان الفوزان**

**ترجمه:**

**إسحاق بن عبدالله بن محمد الدبیرى العوضی**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | معنای لا إله إلا الله و مستلزمات و تأثیر آن در فرد و جامعه اسلامی | | | |
| **تألیف:** | دکتر صالح بن فوزان الفوزان | | | |
| **ترجمه:** | إسحاق بن عبدالله بن محمد الدبیرى العوضی | | | |
| **موضوع:** | توحید و الهیات | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | دی (جدی) 1394شمسی، ربيع الأول 1437 هجری | | | |
| **منبع:** | کتابخانه عقیده www.aqeedeh.com | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | |  | | |
|  | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

**فهرست مطالب**

[مقدمۀ مترجم 1](#_Toc424641328)

[مقدمۀ مؤلف 3](#_Toc424641329)

[منزلت لا إله إلاَّ الله در زندگی هر مسلمان 7](#_Toc424641330)

[فضیلت لا إله إلاَّ الله 11](#_Toc424641331)

[اعراب کلمه لا إله إلاَّ الله در لغت 15](#_Toc424641332)

[ارکان و شروط و معنای آن. 17](#_Toc424641333)

[معنى و واجبات لا إله إلاَّ الله 19](#_Toc424641334)

[آثار و نتایج لا إله إلاَّ الله 39](#_Toc424641335)

مقدمۀ مترجم

 الحمد لله وحده والصلاة والسلام على من لا نبي بعده: أما بعد:

خداوند مى‌فرماید: ﴿وَإِن تَعُدُّواْ نِعۡمَةَ ٱللَّهِ لَا تُحۡصُوهَآ﴾ [النحل: 18].

«و اگر (بخواهید) که نعمت خداوند را بشمارید، نمى‌توانید همه آن را بشمارید».

و مى‌فرماید: ﴿وَمَا بِكُم مِّن نِّعۡمَةٖ فَمِنَ ٱللَّهِ﴾ [النحل: 53].

«و از نعمت هرآنچه دارید، از (جانب) خداوند است».

بزرگترین نعمت، نعمت هدایت بسوى عقیده صحیح و روش سلیم و منهج اهل سنت و جماعت بر فهم و ادراک سلف صالح مى‌باشد.

توحید کلمه اخلاص است که شامل و متضمن (لا إله إلاَّ الله محمد رسول الله) است، که انسان به دین اسلام داخل نمى‌شود مگر با نطق به این کلمه و عمل به موجبات و مقتضای آن، پس این کلمه قاعده بزرگ اسلام است که هیچ عملی بدون آن نزد خدا قبول نمى‌شود، و خدا غیر از این کلمه برای بنده خود نمى‌پذیرد، و هیچ راهی به سوی محبت او نیست مگر از طریق این کلمه و عمل به آن.

پس آن است سعادت اول، راه هدایت، آدرست پیروزى و معصوم بودن از اختلافات و … .

اگر ما در حال جهان تدبر کنیم مى‌بینیم که هر صلاح در زمین سبب آن توحید و عبادت خدای یکتاست، و هر شر و بدی و فساد و فتنه و بلا و قحطی و غیر از این بدیها سبب آن مخالفت با رسول الله و دعوت بسوى غیر خداست.

و باید دانست که توحید و یگانگی خدا اساس و پایه هر ملت است، و خداوند زمین و آسمان و بهشت و دوزخ را بخاطر آن آفریده است، و پیامبران را به آن سبب فرستاده است، خداوند مى‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ ٥٦﴾ [الذاریات: 56].

و در مقابل شرک از بزرگترین ظلم‌ها و گناهان است، خداوند مى‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلشِّرۡكَ لَظُلۡمٌ عَظِيمٞ﴾ [لقمان: 13].

«به راستی که شرک ستمی بزرگ است».

و این کتاب که بیان کننده حقیقت کلمه اخلاص (لا إله إلاَّ الله و آنچه بر آن دلالت دارد) برای فارسى زبانان جهان تقدیم مى‌داریم .

امید است با مطالعه آن حقیقت عبادت خدای یکتا را درک کرده به آن پی برده و به آن عمل کنند.

إسحق بن عبدالله دبیری

ریاض

2/1/1415ﻫ.ق

مقدمۀ مؤلف

 إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمـالنا من يهده الله فلا مضل له ومن يضلل فلا هادي له وأشهد أن لا إله إلاَّ الله وحده لا شريك له وأشهد أنَّ محمداً عبده ورسوله وبعد:

خداوند ما را به ذکر و یادآوری خود امر کرده، و به کسانیکه او را ذکر مى‌کنند نوید اجر و پاداش بسیاری داده‌است، و همیشه به یاد و ذکر خود امر کرده، و همچنین پس عبادتها، چنانکه مى‌فرماید: ﴿فَإِذَا قَضَيۡتُمُ ٱلصَّلَوٰةَ فَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ قِيَٰمٗا وَقُعُودٗا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمۡ﴾ [النساء: 103].

«سپس چون نماز را گزاردید، خداوند را ایستاده و نشسته و بر پهلوی خویش (آرمیده) یاد کنید».

و مى‌فرماید: ﴿فَإِذَا قَضَيۡتُم مَّنَٰسِكَكُمۡ فَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ كَذِكۡرِكُمۡ ءَابَآءَكُمۡ أَوۡ أَشَدَّ ذِكۡرٗ﴾ [البقرة: 200].

«پس چون مناسک (حج) خود را به جا آوردید، خداوند را همچون یادکردِ پدرانتان، بلکه به یاد کردی (بهتر و) بیشتر، یاد کنید».

و یاد خود بویژه هنگام ادای مناسک حج اهمیت خاصی داده‌است، چنانکه مى‌فرماید: ﴿فَإِذَآ أَفَضۡتُم مِّنۡ عَرَفَٰتٖ فَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ عِندَ ٱلۡمَشۡعَرِ ٱلۡحَرَامِ﴾ [البقرة: 198].

«پس چون از عرفات بازگردید به نزد مشعر الحرام، خداوند را یاد کنید».

و مى‌فرماید: ﴿وَيَذۡكُرُواْ ٱسۡمَ ٱللَّهِ فِيٓ أَيَّامٖ مَّعۡلُومَٰتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُم مِّنۢ بَهِيمَةِ ٱلۡأَنۡعَٰمِ﴾ [الحج: 28].

«و نام خدا را در روزهایی معلوم بر چهارپایان حلال گوشتی که به آنان روزى داده‌است، یاد کنند».

و مى‌فرماید: ﴿وَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ فِيٓ أَيَّامٖ مَّعۡدُودَٰتٖ﴾ [البقرة: 203].

«خداوند را در روزهایی معین (و معلوم ایام التشریق) یاد کنید».

و نماز را برای یاد خود آئین کرده است، چنانکه مى‌فرماید: ﴿وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ لِذِكۡرِيٓ﴾ [طه: 14].

«و برای یاد کردنِ من نماز برپای دار».

و رسول اکرمص مى‌فرماید: «أَيَّامُ التَّشْرِيقِ أَيَّامُ أَكْلٍ وَشُرْبٍ وَذِكْرٍ لِلَّهِ» [مسلم].

روزهای تشریق (11،12،13 ذى‌حجه) «روزهای خوردن و آشامیدن و ذکر خداست».

خداوند مى‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ ذِكۡرٗا كَثِيرٗا ٤١ وَسَبِّحُوهُ بُكۡرَةٗ وَأَصِيلًا ٤٢﴾ [الأحزاب: 41-42].

«ای مؤمنان، خداوند را به یاد کردن بسیار یاد کنید. و او را صبح و شام تسبیح گویید».

هنگامى که بهترین وردها (لا إله إلاَّ الله وحده لا شريك له) بود رسول اللهص فرمودند: «خير الدعاء دعاء يوم عرفة، وخير ما قلت أنا والنبيين من قبلي لا إله إلاَّ الله وحده لا شريك له، له الـملك، وله الحمد، وهو على كل شيء قدير». [الترمذی].

«بهترین دعاها دعای روز عرفه است، و بهترین چیزی که من و پیامبران قبل از من مى‌گفتند: لا إله إلاَّ الله وحده لا شريك له، له الملك، وله الحمد، وهو على كل شيء قدير است».

و این کلمۀ بزرگ چنین منزلت و مقام عالی و بلندی در بین سائر ذکرها و وردها دارد، و شامل احکام و شروط و معانی و واجبات است، و فقط مجرد کلمه‌ای نیست که بر زبان آورد، به همین سبب ترجیح دادم که این مطلب را یکی از سخنرانى‌های خود بدانم، و از خداوند خواستارم که ما و شما را از اهل این کلمه، و از چنگ‌زدگان به آن، و درک کنندگان معنای آن، و عمل کنندگان به ظاهر و باطن این کلمۀ بزرگ بداند.

و این مطلب بر چند جمله تقسیم مى‌شود:

* منزلت و مقام لا إله إلاَّ الله در زندگی روزمره انسان.
* فضیلت لا إله إلاَّ الله.
* اعراب کلمه لا إله إلاَّ الله در لغت.
* ارکان و شروط و معنای آن.
* واجبات کلمۀ لا إله إلاَّ الله.
* چه وقت کلمۀ لا إله إلاَّ الله در حال تلفظ آن به انسان سود و بهره مى‌رساند، و چه وقت بهره نمى‌رساند، و تأثیر و نشانه‌های آن.

و به توفیق خدا مى‌گوییم:

منزلت لا إله إلاَّ الله در زندگی هر مسلمان

 لا إله إلاَّ الله کلمه‌ای است که مسلمان در أذان و اقامۀ نماز و در خطبه‌ها و گفتگوی خود اعلان مى‌کند، و به وسیله لا إله إلاَّ الله آسمان‌ها و زمین بر پا شد، و به سبب آن تمامی مخلوقات آفریده شدند، و بوسیلۀ آن پیامبران ‡ فرستاده شدند، و کتاب‌های آسمانی نازل گردید، و حکم و شریعت الهی بر پا شد، و برای این کلمه ترازوی اعمال و کردار بنى‌آدم گمارده شد، و روزنامه‌ها بر قرار شد،  بازار بهشت و دوزخ بنا شد، و بخاطر این کلمه خلیقت به دو گروه مؤمن و کافر تقسیم شدند.

پس آن سرچشمۀ خلق و طاعت و ثواب و کیفر و عقاب مى‌باشد، و آن حقی است که برای جهانیان آفریده شد، و از این کلمه و حقوق آن پرسیده خواهند شد، و بر آن ثواب و عقاب خواهند دید، و بر آن قبله بر پا شد، و بر آن ملتها بنیان شدند، و بخاطر آن در راه خدا شمشیر کشیده شد، و این کلمه حق خدا برای تمامی بندگان خداست، پس این کلمۀ اسلام و کلید بهشت مى‌باشد، و از آن اولین و آخرین مخلوقات سؤال خواهند شد، و دو پای بنى‌آدم از جای خود سپری نمى‌شود و نمى‌گذرد تا اینکه از دو چیز پرسیده شوند: چه کسی را مى‌پرستیدید، و چه جواب پیامبران را دادید؟

جواب اولی حقیقت (لا إله إلاَّ الله) اقرار به آن، و درک به آن، و عمل به آن است.

و جواب دومی: حقیقت أنَّ محمداً رسول الله، درک و مطیع بودن و اطاعت از اوست. [زاد المعاد 1/2].

و کلمه لا إله إلاَّ الله جدا کننده بین اسلام و کفر است، و آن کلمۀ تقوی و پرهیزگاری است، و آن حلقه عهد و پیمان است، إبراهیم÷ آنرا کلمه ماندگار قرار داده است، چنانکه خداوند مى‌فرماید: ﴿كَلِمَةَۢ بَاقِيَةٗ فِي عَقِبِهِۦ لَعَلَّهُمۡ يَرۡجِعُونَ﴾ [الزخرف: 28].

«و (خداوند) آن (سخن) را سخنی ماندگار در (میان) فرزندانش قرار داد، باشد که آنان بازگردند».

و مى‌فرماید: ﴿شَهِدَ ٱللَّهُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَأُوْلُواْ ٱلۡعِلۡمِ قَآئِمَۢا بِٱلۡقِسۡطِۚ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ١٨﴾ [آل‌عمران: 18].

«خداوند که(همه امور هستی) را تدبیر مى‌کند و فرشتگان و عالمان، گواهی دهند که معبود (حقی) جز او نیست، (آری) معبود (حقی) جز او (که) پیروزمندِ فرزانه است، نیست».

و این کلمۀ اخلاص و گواهی حق، و دعوت به سوی آن حق، و براءت از مشرکان است، و به همین سبب خداوند مخلوقات را آفریده است، چنانکه مى‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ ٥٦﴾ [الذاریات: 56].

«و جن و انس را جز برای آنکه مرا بندگی کنند نیافریده‌ام».

و به سبب همین کلمه استکه پیامبران فرستاده شده‌اند، خداوند مى‌فرماید: ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِيٓ إِلَيۡهِ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱعۡبُدُونِ ٢٥﴾ [الأنبیاء: 25].

«و هیچ رسولی را پیش از تو نفرستادیم مگر آنکه به او وحی مى‌کردیم که معبود (حقی) جز من نیست، پس مرا بپرستید».

و مى‌فرماید: ﴿يُنَزِّلُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ بِٱلرُّوحِ مِنۡ أَمۡرِهِۦ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦٓ أَنۡ أَنذِرُوٓاْ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱتَّقُونِ ٢﴾ [النحل: 2].

«به اراده خویش فرشتگان را با وحی بر هرکس از بندگانش که بخواهد، نازل مى‌کند (با این پیام) که: هشدار دهید: هیچ معبودِ (حقی) جز من نیست، پس از من پروا بدارید».

(سفیان بن عیینه/ گوید: خداوند بهترین نعمتها که بر بندگان خود عطا فرموده این است که: (لا إله إلاَّ الله) را به آن‌ها آموخته است، و کلمه (لا إله إلاَّ الله) برای بهشتیان مانند آب یخ، برای اهل دنیاست). [کلمة الإخلاص لابن رجب ص52ـ53].

پس کسی که آنرا بگوید جان و مال او مصون و محفوظ خواهد بود، و کسی که از آن اعراض کند جان و مال او مصون نخواهد بود، بلکه جان مال او هدر است، چنانکه رسول الله ص مى‌فرماید: «مَنْ قَالَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَكَفَرَ بِمَا يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَرُمَ مَالُهُ وَدَمُهُ وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ» [مسلم].

«کسی که (لا إله إلاَّ الله) بگوید، و به آنچه که غیر از خدا عبادت شود کفر ورزد، جان و مال او مصون بوده و اجر و پاداش او نزد خداست».

هنگام دخول کافر در دین اسلام اولین چیزی که از او خواسته مى‌شود همین کلمه است، چنانکه رسول اکرم ص معاذ بن جبل را بطرف یمن فرستاد و به او چنین فرمود: «إِنَّكَ تَأْتِى قَوْمًا أَهْلَ كِتَابٍ فَادْعُهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ...» [متفق علیه].

«تو بر اهل کتاب (یهود و نصاری) وارد خواهی شد، پس اولین چیزی که آن‌ها را به سوی آن دعوت مى‌کنی گواهی دادن به این کلمه است که: معبودی به حق جز خدای یکتا نیست».

پس به آنچه گذشت منزلت و مقام و اهمیت این کلمه را در زندگی پی مى‌بریم که اولین واجبات بر بندگان است، و پایه و ستونی است که همه اعمال و کردار بر آن بنا و ساخته مى‌شود.

فضیلت لا إله إلاَّ الله

 کلمه (لا إله إلاَّ الله) فضیلت‌های بسیار دارد و نزد خداوند مکانت و منزلت عظیم و بزرگی ایفا مى‌کند، و کسی که آنرا به طور یقین و صادقانه از قلب بگوید خداوند او را به بهشت وارد مى‌کند، و کسی که آنرا به طور دروغین بگوید در دنیا جان و مال او مصون بوده، ولی کیفر خود را در روز قیامت خواهد دید، و (لا إله إلاَّ الله) کلمه‌ای کوتاه و مختصری است و حروف آن بر زبان سبک است، ولی در ترازوی اعمال سنگین مى‌باشد، چنانکه أبوسعید الخدرى س از رسول اکرم ص روایت مى‌کند که فرمود: «قَالَ مُوسَى : يَا رَبِّ، عَلِّمْنِي شَيْئًا أَذْكُرُكَ وَأَدْعُوكَ بِهِ ، قَالَ : قُلْ يَا مُوسَى: لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ ، قَالَ : كُلُّ عِبَادِكَ يَقُولُ هَذَا ، قَالَ : قُلْ : لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ ، قَالَ : لا إِلَهَ إِلا أَنْتَ ، إِنَّمَا أُرِيدُ شَيْئًا تَخُصَّنِي بِهِ ، قَالَ: يَا مُوسَى ، لَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعَ وَعَامِرَهُنَّ غَيْرِي وَالأَرَضِينَ السَّبْعَ فِي كِفَّةٍ ، وَلا إِلَهَ إِلا اللَّهُ فِي كِفَّةٍ مَالَتْ بِهِنَّ لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ» [الحاکم وابن حبان فی مواد الظمآن 2324].

«موسی÷ به خداوند گفت: خدایا! بمن چیزی بیاموز تا با آن تو را یادآوری کنم، خداوند فرمود: بگو: (لا إله إلاَّ الله)، موسی÷ گفت: تمامی بندگانت آنرا مى‌گویند، خداوند فرمود: ای موسی اگر آسمان‌های هفتگانه و آنچه در آن است از کوکب و تمامی هستىها غیر از خدا، و زمین‌های هفتگانه در یک طرف ترازو و (لا إله إلاَّ الله) در طرف دیگر ترازو باشند، (لا إله إلاَّ الله) بر طرف دیگر غلبه خواهد کرد (سنگین) خواهد شد».

پس این حدیث بر این دلالت مى‌کند که کلمۀ (لا إله إلاَّ الله) بهترین ورد مى‌باشد.

و عبدالله بن عمرب روایت مى‌کند که رسول اکرمص فرمودند: «خير الدعاء دعاء يوم عرفة، وخير ما قلت أنا والنبيون من قبلي لا إله إلاَّ الله وحده لا شريك له، له الـملك وله الحمد، وهو علي كل شيء قدير». [أحمد والترمذی].

«بهترین دعاها دعای روز عرفه است، و بهترین چیزی که من و پیامبران قبل از من مى‌گفتند: لا إله إلاَّ الله وحده لا شريك له، له الملك، وله الحمد، وهو علي كل شيء قدير است».

و همچنین از آنچه بر سنگینی آن در ترازوی اعمال افزون مى‌کند حدیث دیگری است که عبدالله بن عمرو ب روایت کرده که رسول اکرم ص فرمودند: «يُصَاحُ بِرَجُلٍ مِنْ أُمَّتِى يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رُءُوسِ الْخَلاَئِقِ فَيُنْشَرُ لَهُ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ سِجِلاًّ كُلُّ سِجِلٍّ مَدَّ الْبَصَرِ ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ هَلْ تُنْكِرُ مِنْ هَذَا شَيْئًا فَيَقُولُ لاَ يَا رَبِّ فَيَقُولُ أَظَلَمَتْكَ كَتَبَتِى الْحَافِظُونَ ثُمَّ يَقُولُ أَلَكَ عُذْرٌ أَلَكَ حَسَنَةٌ فَيُهَابُ الرَّجُلُ فَيَقُولُ لاَ. فَيَقُولُ بَلَى إِنَّ لَكَ عِنْدَنَا حَسَنَاتٍ وَإِنَّهُ لاَ ظُلْمَ عَلَيْكَ الْيَوْمَ فَتُخْرَجُ لَهُ بِطَاقَةٌ فِيهَا أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ قَالَ فَيَقُولُ يَا رَبِّ مَا هَذِهِ الْبِطَاقَةُ مَعَ هَذِهِ السِّجِلاَّتِ فَيَقُولُ إِنَّكَ لاَ تُظْلَمُ. فَتُوضَعُ السِّجِلاَّتُ فِى كِفَّةٍ وَالْبِطَاقَةُ فِى كِفَّةٍ فَطَاشَتِ السِّجِلاَّتُ وَثَقُلَتِ الْبِطَاقَةُ» [الترمذی، والحاکم وغیرهما].

«بر مردی از امت من در بین خلایق فریادی کرده و نود نه صحیفه (کارنامه) اعمال و کردار او را پهن کنند، و درازی این صحیفه‌ها تا آنجا که چشم مى‌بیند دور است، سپس گفته مى‌شود: آیا چیزی از این گناهان را انکار مى‌کنی؟ در جواب مى‌گوید: خیر ای پروردگار! گفته مى‌شود: آیا عذری و یا حسنه‌ای داری؟ آنمرد ترسیده و مى‌گوید: خیر، گفته مى‌شود: بلى حسنات و نیکى‌های بسیاری برای تو نزد ماست، هرگز بر تو ظلم نمى‌شود، سپس یک کارت براى او بیرون آورده مى‌شود که در آن نوشته: أشهد أن لا إله إلاَّ الله، وأشهد أنَّ محمداً عبده ورسوله، آنمرد مى‌گوید: خدایا! این کارت مقابل این همه صحیفه چه مى‌شود! به او گفته مى‌شود: بتو ظلم نمى‌شود، پس آن کارت را در یک کفه ترازو، و آن صحیفه‌ها در کفه دیگر ترازو مى‌گذارند، آن همه صحیفه بالا آمده، و آن کارت از سنگینى به پایین مى‌رود».

و این کلمه بزرگ فضایل بسیاری در بر دارد که الحافظ ابن رجب در رساله خود بنام (کلمة الإخلاص) آنرا آورده، و بر هر فضیلت آن دلیلی ذکر کرده است که من جمله چنین است:

اینکه بهای بهشت است و کسی که آخرین کلام و سخن او در دنیا لا إله إلاَّ الله باشد به بهشت وارد مى‌شود، و رهائی از آتش جهنم است، و سبب مغفرت و بخشیدن گناهان مى‌باشد، و بهترین نیکى‌هاست، و گناهان و خطایا را محو و نابود مى‌کند، و ایمان را در قلب تجدید مى‌نماید، و صحیفۀ اعمال را سنگین مى‌کند، پرده‌ها را گشوده تا به خدا برسد، و کلمه‌ای است که خداوند قائل آن را تصدیق مى‌نماید، و آن بهتریـن کلمه است که پیامبران بر زبان آورده‌اند، و بهترین وردهاست، بهترین اعمال وکردارهاست که چند برابر مى‌شود، وبا آزاد کردن برده‌ای در اجر ثواب دارد، پناه دهنده از شیاطین است، امان از وحشت قبر و هول و سختی روز محشر است، و آن شعار مؤمنین هنگام برخواستن از قبرهاست، و از جمله فضیلتها آن، اینکه دروازهای هشتگانه بهشت را بر گوینده آن باز شده و از هر دری که بخواهد داخل مى‌شود، و از فضایل آن این است که: اگر هم اهل این کلمه بسبب تقصیر در حقوق آن به دوزخ وارد شوند حتماً از آن خارج خواهند شد و در آن مندگار نمى‌شوند، این مطالبی است که ابن رجب در کتاب خود ذکر کرده و برای هر یک از آن دلیل آورده است. [کلمة الإخلاص ص54 ـ 66].

اعراب کلمه لا إله إلاَّ الله در لغت

 اگر فهم و درک معنای جمله‌ای بر اعراب آن متوقف باشد، علماء رحمت الله علیهم اهمیت زیادی به کلمۀ لا إله إلاَّ الله داده‌اند، چنانکه گفته‌اند:

(لا): نافیه بر جنس است.

(إله): اسم آن مبنی بر فتح مى‌باشد، که خبر آن محذوف و تقدیر آن خبر (حق) است، یعنی: لا إله بحق.

(إلاَّ الله): مستثنى از خبر مرفوع است.

(الإله): معناى آن قابل پرستش مى‌باشد.

و آن است که قلب‌ها او را به مقام خدائی خوانده‌اند، شوق و میل بطرف اوست که بر آنان نفعی برساند، و یا ضرری از آنان بر طرف نماید.

و کسانى که خبر آن را کلمۀ (موجود، یا معبود) خوانده‌اند صحیح نیست، زیرا معبودات بسیاری از بت‌ها و قبرها و غیر از این‌ها هستند، ولی معبود به حق خدای یکتاست، و غیر از او تمامی معبودات باطل، و پرستش آن‌ها غیر صحیح مى‌باشد، و این از واجبات و مستلزمات دو رکن لا إله إلاَّ الله مى‌باشد.

ارکان و شروط و معنای آن.

لا إله إلاَّ الله دو کن دارد:

الأول: نفی، و دوم: اثبات.

و مقصود از نفی: تمامی معبودات غیر از خدای تعالی از سائر مخلوقات را نفی کرده است.

و مقصود از اثبات: اثبات خداوندگی و پروردگاری است که خدای حق و قابل ستایش و پرستش است، و همۀ معبوداتی که مشرکین آنرا قابل پرستش دانسته‌اند باطل و مردود است، خداوند مى‌فرماید: ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ هُوَ ٱلۡبَٰطِلُ﴾ [الحج: 62].

«این از آن است که خداوند بر حق است، و آنچه را به جای او (به نیایش) مى‌خوانند باطل است».

امام ابن القیم/ گوید: دلالت لا إله إلاَّ الله، معبودی به حق جز خدای یکتا نیست، بر اثبات عبودیت بزرگتر و عظیم‌تر از دلالت قول: خدا معبود است مى‌باشد، زیرا قول خدا معبود است، معبودات دیگر غیر از خدا را نفی نمى‌کند، بخلاف قول لا إله إلاَّ الله، که مستلزم انحصار پرستش بر خداى یکتا، و نفی غیر از او مى‌باشد.

و کسانیکه کلمه (الإله) را فقط به قادر بر اختراع تفسیر کرده‌اند به خطا رفته‌اند.

و الشیخ سلیمان بن عبدالله در شرح (کتاب التوحید) چنین گفته‌اند:

اگر گفته شود: دانستیم که معناى (الإله)، و (الإلهيه) یعنی معبود و معبودیت، پس جواب کسی که مى‌گوید: معناى (إله) قادر بر اختراع بودن و مانند این عبارت‌ها چیست؟

جواب این مى‌تواند به دو جهت باشد:

أولاً: اینکه این گفتار ساختگی است، و کسی از دانشمندان لغت آنرا نگفته است، و قول علماء و دانشمندان لغت آنچه ما قبلاً در رکن لا إله إلاَّ الله ذکر کردیم مى‌باشد، پس این قول باطل است.

ثانیاً: اگر فرضاً آنرا هم قبول کنیم، باز هم تفسیر به لازم معنای (الإله) است، و چون لازمۀ (إله) بودن قادر بر اختراع مى‌باشد، و هرگاه چنبن نباشد معبود به حق نیست، اگر هم اسم آن معبود باشد، و مقصود این نیست که هرکس بداند که معبود قادر بر اختراع مى‌باشد مسلمان است، و به بهایت به بهشت مى‌رسد، این مقوله کسی از علمای اسلام نگفته است، چون لازمۀ آن این است که تمام کفار عرب مسلمان باشند!! اگر هم فرض کنیم بعضی از علمای متأخرین چنین گفته باشند خطا کرده‌اند، و مى‌توان باستناد بر دلایل عقلی و نقلی بر آن جواب داد. [تیسیر العزیز الحمید ص80].

معنى و واجبات لا إله إلاَّ الله

گوینده (لا إله إلاَّ الله) هیچ نفعی نخواهد برد مگر با هفت شرط:

1. علم و معرفت به معنای آن به طور نفی و اثبات، پس کسی که آنرا بر زبان آورده و معنی و واجبات آنرا نمى‌داند هیچ نفعی به او نمى‌رساند، زیرا اعتقاد آنچه بر آن دلالت کرده نداشته است، مانند کسی که با زبانی سخن گوید که آنرا نمى‌داند.
2. یقین داشتن به آن، و آنهم کمال معرفتی که منافی شک و تردید است.
3. اخلاص داشتن در آن اخلاصی منافی شرک، و این مدلول (لا إله إلاَّ الله) مى‌باشد.
4. صادق و راستگو بودن در اعتقاد به آن، که منافی نفاق است، زیرا منافقین با زبان‌های خود آنرا تلفظ کرده و قلب‌هایشان به معنای حقیقی آن اعتقاد ندارند.
5. عشق به این کلمه و به آنچه دلالت مى‌کند، و مسرور شدن به این عشق بخلاف رفتار منافقین.
6. تسلیم شدن بحقوق این کلمه، به انجام اعمال و کرداری که از مستلزمات اخلاص در آن برای خدا و خشنودی او است.
7. پذیرفتن منافی سرباز زدگی و آنهم با اطاعت از اوامر خدا و ترک منهیات او سبحانه. [فتح المجید ص91].

و این شروط علماء و دانشمندان از قرآن و سنت پیامبر اکرم ص که بخصوص این کلمۀ بزرگ و بیان حقوق و شروط آن وارد شده استنباط کرده‌اند، نه اینکه مجرد لفظی است که آنرا فقط بر زبان آورد.

از آنچه گذشت واضح شد که معنای (لا إله إلاَّ الله) یعنى هیچ معبود بحقی جز خدای یکتا نیست، و او خدایی است که یگانه است، و هیچ شریکی ندارد، زیرا او مستحق عبادت مى‌باشد، بنابر این کلمه عظیم شامل آن است که غیر از خدای یکتا، سائر معبودات خدای نبوده و باطل است، زیرا مستحق عبادت و پرستش نیست.

به همین سبب است که در بیشتر مواضع امر به عبادت خدا متصل به نفی عبادت غیر از خدا مى‌آید، چرا که عبادت خدا با شریک قائل شدن با او، صحیح نیست، چنانکه خداوند مى‌فرماید: ﴿وَٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡ‍ٔٗا﴾ [النساء: 36].

«و خداوند را پرستش کنید و چیزی را با او شریک نیاورید».

و مى‌فرماید: ﴿فَمَن يَكۡفُرۡ بِٱلطَّٰغُوتِ وَيُؤۡمِنۢ بِٱللَّهِ فَقَدِ ٱسۡتَمۡسَكَ بِٱلۡعُرۡوَةِ ٱلۡوُثۡقَىٰ لَا ٱنفِصَامَ لَهَاۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: 256].

«پس هرکس که به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، (بداند) که به دستاویزی (بس) محکم چنگ زده است (که) آن گسستنی ندارد، و خداوند شنوای داناست».

و مى‌فرماید: ﴿وَلَقَدۡ بَعَثۡنَا فِي كُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَ﴾ [النحل: 36].

«و به یقین در (میان) هر امتى رسولی را برانگیختیم، (با این دعوت) که: خداوند را بندگی کنید و از طاغوت بپرهیزید».

و رسول الله ص مى‌فرمايد: «مَنْ قَالَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَكَفَرَ بِمَا يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَرُمَ مَالُهُ وَدَمُهُ» [مسلم].

«هرکس بگوید: معبودی به حق جز خدای یکتا نیست، سپس به آنچه غیر از خدا پرستش مى‌شود کفر ورزد، جان و مال او مصون است».

و هر پیامبری به قوم خود مى‌فرماید: ﴿ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥٓ﴾ [الأعراف: 59].

«خدا را بپرستید، جز او هیچ معبودِ(حقی) ندارید».

و غیر از این دلایل و براهین.

امام ابن رجب/ گوید: تحقیق این معنی و بیان آن قول بنده: (لا إله إلاَّ الله) مستلزم این است که از او اطاعت شود، و معصیت او نشود، و هیبت و شکوه و بزرگواری و عظمت و دوستی و ترس و دعا همه برای او عز وجل باشد، و دعا کردن غیر از او صحیح و جایز نیست.

به همین سبب رسول الله ص به کفار قریش فرمودند: «قولوا لا إله إلاَّ الله»، بگوئید: هیچ معبودی به حق جز خدای یکتا نیست، در جواب گفتند: ﴿أَجَعَلَ ٱلۡأٓلِهَةَ إِلَٰهٗا وَٰحِدًاۖ إِنَّ هَٰذَا لَشَيۡءٌ عُجَابٞ ٥﴾ [ص: 5].

«آیا (همۀ) معبودان را یک معبود قرار داده است؟ بى‌گمان این چیزی شگفت است».

و از این کلمه دانستند که عبادت تمامی بت‌ها باطل، و عبادت را به خدای یکتا منحصر مى‌کند، در حالی که کفار چنین نمى‌خواهند، پس معنای لا إله إلاَّ الله و موجبات آن یگانه دانستن خدای یکتا به عبادت، و ترک عبادت غیر از او مى‌باشد.

و اگر بنده کلمه لا إله إلاَّ الله را گفت، یگانگی خدا را به عبادت اعلان کرده، و عبادت غیر از خدا، از عبادت قبرها و أولیاء و صالحین را باطل نموده است.

اعتقاد قبرپرستان و همانند آن‌ها که معنای لا إله إلاَّ الله یعنی اقرار کردن به اینکه خدا وجود دارد، و او خالق و قادر بر اختراعات و مانند اینهاست، و یا اینکه معنای آن: حاکمیت فقط برای خداست، و گمان مى‌برند کسى که این اعتقاد را داشته باشد و این را تفسیر (لا إله إلاَّ الله) بداند توحید حقیقی را پیاده کرده است، اگر هم هرچه از عبادت غیر از خدا بخواهد انجام دهد! و معتقد باشد که مردگان نفع و ضرر مى‌رسانند، و به آن‌ها به وسیله قربانی و نذر کردن و طواف بر قبرهاى‌شان و تبرک به خاک آن قبرها قربت و نزدیکی کند.

اینها ندانسته‌اند که مشرکین صدر اسلام با آن‌ها در این عبادت شرکی متفق و شریکند، در حالی که آن مشرکین مى‌دانستند که خدا روزی دهنده و قادر بر اختراعات مى‌باشد و به این اقرار داشتند، و مى‌گفتند ما غیر از خدا را نمى‌پرستیدیم جز برای اینکه ما را به خداوند نزدیک کند، نه اینکه بتها، خالق و روزی دهنده مى‌باشند! پس حاکمیت جزوی از معنای لا إله إلاَّ الله است نه اینکه تمام معنای حقیقی آن مى‌باشد، زیرا حکم به شریعت الهی در حقوق شخصی و کیفرها و مجازات شرعی و دادخواهی با وجود شرک و شرک آوردن بخدا در عبادت او کافی نیست.

و اگر معنای لا إله إلاَّ الله آن بود که این‌ها گمان کرده بودند، پس بین رسول اکرم ص و بین مشرکین صدر اسلام هیچ جهادی نبود! بلکه به دعوت رسول اکرم مى‌شتافتند و اقدام مى‌کردند، اگر به آن‌ها مى‌گفت اقرار کنید که خدا قادر بر اختراعات است، و خدا وجود دارد، یا اینکه مى‌گفت: در جان و مال و کیفرها به حکم خدا قضاوت کنید، ولی در عبادت خدا ساکت مى‌شد.

لیکن آن مشرکین عرب زبان را خوب مى‌دانستند که اگر گفتند: (لا إله إلاَّ الله) به باطل بودن عبادت بت‌ها اقرار کرده‌اند، و این کلمه مجرد تلفظ به آن نیست، به همین جهت از آن دوری جستند و گفتند: ﴿أَجَعَلَ ٱلۡأٓلِهَةَ إِلَٰهٗا وَٰحِدًاۖ إِنَّ هَٰذَا لَشَيۡءٌ عُجَابٞ ٥﴾ [ص: 32].

«آیا (همۀ) معبودان را یک معبود قرار داده‌است؟ بى‌گمان این چیزی شگفت است».

چنانکه خداوند به حکایت از آن‌ها مى‌فرماید: ﴿إِنَّهُمۡ كَانُوٓاْ إِذَا قِيلَ لَهُمۡ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ يَسۡتَكۡبِرُونَ ٣٥ وَيَقُولُونَ أَئِنَّا لَتَارِكُوٓاْ ءَالِهَتِنَا لِشَاعِرٖ مَّجۡنُونِۢ ٣٦﴾ [الصافات: 35-36].

«آنان (چنان) بودند که چون به آنان گفته مى‌شد: هیچ معبودِ (بحقی) جز خداوندِ (یگانه) نیست، سرکشی مى‌کردند. و مى‌گفتند: آیا ما معبودانِ خویش را به خاطر (سخنِ) شاعری دیوانه ترک گوییم؟».

پس دانستند که کلمه (لا إله إلاَّ الله) مستلزم ترک عبادت غیر خدا، و یگانه دانستن خدای متعال در عبادت مى‌باشد، و اینکه اگر این کلمه را گفته و در عبادت بت‌ها ادامه مى‌دادند، با خود تناقض کرده بودند، در حالی که آن‌ها از تناقض اکراه داشته و بدشان مى‌آمد.

قبرپرستان این زمان از این تناقض قبیح اکراه ندارند، و آن‌ها کلمه (لا إله إلاَّ الله) را بر زبان آورده، سپس با پرستش مردگان و نزدیکی به گنبدها با انواع عبادت‌ها دچار تناقض مى‌شوند، پس وای بر کسانیکه أبوجهل و أبولهب از آن‌ها به کلمه (لا إله إلاَّ الله) داناتر و آگاه‌ترند.

خلاصه اینکه هرکس این کلمه را آگاهانه بگوید، و مستلزمات ظاهری و نهان آنرا بجای آورد از نفی شرک و اثبات عبادت برای خدا با اعتقاد قاطع به آنچه متضمن آن است انجام داده عمل کند، او مسلمان حقیقی است.

و کسی که آنرا بگوید و به آن عمل کند و موجبات آنرا به طور ظاهری انجام دهد، بدون اعتقاد قاطع بر آنچه بر آن دلالت دارد، او منافق مى‌باشد.

و کسی که به زبان گفته و عمل او مخالف آن باشد با انجام شرک که منافی توحید است، او مشرک و مخالف آن کلمه است، زیرا باید آن کلمه را بر زبان آورد، و معنای آن را دانست، چون آن وسیله‌ای برای انجام واجبات آن است، چنانکه خداوند مى‌فرماید: ﴿إِلَّا مَن شَهِدَ بِٱلۡحَقِّ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ﴾ [الزخرف: 86].

«مگر کسانى که آگاهانه بر حق شهادت و گواهی داده(و خدا را به یگانگی پرستیده) باشند».

و عمل به موجبات آن: عبادت خدای یکتا و کفر به آنچه غیر از خدا عبادت مى‌شود است، و این هدف نهائی از این کلمه مى‌باشد.

و از موجبات کلمه (لا إله إلاَّ الله) قبول شریعت و آئین الهی در عبادات و معاملات خرید و فروش و حلال و حرام، و عدم قبول قانونی که از طرف غیر خدایتعالی مقرر شده است، چنانکه خداوند مى‌فرماید: ﴿أَمۡ لَهُمۡ شُرَكَٰٓؤُاْ شَرَعُواْ لَهُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا لَمۡ يَأۡذَنۢ بِهِ ٱللَّهُ﴾ [الشوری: 21].

«آیا (کافران) شریکانی دارند که از دینْ آنچه را که خداوند به آنان اجازه نداده است، مقرر داشته‌اند؟».

پس بایستی شریعت خدا را در عبادت‌ها و معاملات خرید و فروش و قضاوت بین مردم در آنچه اختلاف کردند، در قوانین مدنی و غیر از آن قبول کرد، و قوانین رسمی کشور که از غیر شریعت خدا گرفته شده است مردود دانست، و معنای آن رد کردن تمامی بدعت‌ها و خرافات که شیطان‌های انس و جن آنرا در عبادت ایجاد مى‌کنند، و کسى که چیزی از آن‌ها را قبول کند مشرک است، چنانکه خداوند مى‌فرماید: ﴿أَمۡ لَهُمۡ شُرَكَٰٓؤُاْ شَرَعُواْ لَهُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا لَمۡ يَأۡذَنۢ بِهِ ٱللَّهُ﴾ [الشوری: 21].

«آیا (کافران) شریکانی دارند که از دینْ آنچه را که خداوند به آنان اجازه نداده است، مقرر داشته‌اند؟».

و همچنین مى‌فرماید: ﴿وَإِنۡ أَطَعۡتُمُوهُمۡ إِنَّكُمۡ لَمُشۡرِكُونَ﴾ [الأنعام:121].

«و اگر از آنان (شیاطین صفتان و اولیای آنان) پیروی کنید، بى‌گمان(مثل ایشان) مشرک خواهید بود».

و همچنین مى‌فرماید: ﴿ٱتَّخَذُوٓاْ أَحۡبَارَهُمۡ وَرُهۡبَٰنَهُمۡ أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ﴾ [التوبة: 31].

«احبار (علماء) و رهبانشان(پارسایان) را به جای خداوند، به خدای گرفته‌اند».

و در حدیث آمده که: رسول اکرم ص این آیه را بر صحابى جلیل عدی بن حاتم الطائىس تلاوت فرمودند، عدی به رسول اکرمص گفت: «يا رسول الله لسنا نعبدهم، قال: أليس يحلون لكم ما حرم الله فتحلونه، ويحرمون ما أحل الله فتحرمونه، قال: بلى، قال النبي ص: فتلك عبادتهم». [الترمذی 3094].

«ای رسول خدا، ما آن‌ها را نمى‌پرستیم، فرمود: آیا حلال نمى‌کنند آنچه خدا آنرا حرام دانسته، و حرام نمى‌کنند آنچه خدا آنرا حلال دانسته؟ عدی گفت: بلى، آنحضرت ص فرمود: آن همان عبادت کردن آن‌هاست».

الشیخ عبدالرحمن بن حسن/ گوید:

پیروی از آنان در معصیت، در حقیقت عبادت غیر خداست، و با اطاعت کردن از آنان، آن‌ها را ارباب و خدایان گرفته‌اند، چنانکه واقع این امت چنین است، و این همان شرک اکبر است که مخالف و منافی توحیدی که دلالت بر گواهی دادن: معبودی به حق جز خدای یکتا نیست … مى‌باشد، پس واضح گردید که کلمه اخلاص انکار کننده تمامی این‌هاست، زیرا مدلول این کلمه را منفی مى‌کند. [فتح المجید ص 107].

و همچنین دستورهای غیر إلهی و قوانین(رسمی کشور که غیر اسلامی است) بایستی در جوامع اسلامی رها شود و تحاکم فقط به کتاب خدا صورت گیرد.

خداوند مى‌فرماید: ﴿فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ﴾ [النساء: 59].

«هرگاه در چیزی اختلاف کردید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، آن را به حکم خدا و رسول او بازگردانید».

و همچنین مى‌فرماید: ﴿وَمَا ٱخۡتَلَفۡتُمۡ فِيهِ مِن شَيۡءٖ فَحُكۡمُهُۥٓ إِلَى ٱللَّهِۚ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبِّي﴾ [الشوری: 10].

«و در هر چیزی که در آن اختلاف پیدا کنید، حکمش به خدا احاله مى‌گردد، این است خداوند، پروردگار من».

و کسى که به شریعت خدا قضاوت نمى‌کند، خداوند او را کافر و فاسق و ظالم دانسته است، و ایمان را از او نفی کرده است، و این بر آن دلالت مى‌کند که قضاوت به غیر شریعت خدا، اگر حاکم آنرا صحیح بداند، و یا اینکه حکم بغیر از شریعت خدا بهتر و سزاوارتر بداند، کفر و شرکی است که با توحید و یگانگی خدا منافات دارد، و با کلمه (لا إله إلاَّ الله) تناقض شدید دارد.

ولی اگر آنرا صحیح نداند، و اعتقاد دارد که قضاوت به شریعت خدا واجب است، ولی هوی و هوس او را وادار کرد که با قول خود مخالفت کرده به قوانین غیر از اسلام حکم نماید، کفر و شرک اصغر بشمار مى‌رود، که مخالف کلمه (لا إله إلاَّ الله) و موجبات و لوازم آن است.

پس کلمه (لا إله إلاَّ الله) روش و طریقه متکاملی است که باید بر تمامى  زندگی مسلمانان چیره و حکمفرمائی کند، و کلمه‌ای نیست که برای برکت و اوراد و اذکار صبح و شام بدون فهم معنی و عدم عمل به لوازم و مقتضای و عمل کردن بر منهج حقیقى آن بر زبان تلفظ شود، چنانکه بیشتر کسانیکه با زبان آنرا تلفظ کرده و در اعتقاد و تصرفات خود با آن مخالف هستند این را تصور مى‌کنند.

و از لوازم و مقتضای (لا إله إلاَّ الله) اثبات اسما الله و صفات باری تعالی که خود را به آن نامیده، یا اینکه رسول اکرم ص خدا را به آن نامیده و توصیف کرده است، مى‌باشد، خداوند مى‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ فَٱدۡعُوهُ بِهَاۖ وَذَرُواْ ٱلَّذِينَ يُلۡحِدُونَ فِيٓ أَسۡمَٰٓئِهِۦۚ سَيُجۡزَوۡنَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٨٠﴾ [الأعراف: 180].

«و خداوند نام‌های نیک دارد، پس به آن (نام‌ها) او را به (دعا) بخوانید، و آنان را که در نام‌هایش کجروی مى‌کنند، رها کنید، (سزای) آنچه را مى‌کردند، خواهند دید».

در کتاب فتح المجید آمده: اصل إلحاد و کفر در کلام عرب منحرف شدن از راه و میل و ظلم است و اسماء الله و اوصافی که خداوند با آن شناخته مى‌شود و بر کمال او جل وعلا دلالت مى‌کند است.

و همچنین در ص (537 ـ 538) کتاب فتح المجید و در کتاب مدارج السالکین (1/29) آمده که: پس الحاد و کفر در باب اسمهای خدایتعالی در آنچه انکار مى‌کنند، یا انکار معنای حقیقی آن، و یا تحریف و اخراج آن با تأویل غیر صحیح، و یا قرار دادن نامها برای مخلوقات چنانکه اهل اتحاد و حلول گویند، است، زیرا آن‌ها این نامها را گرفته‌اند و نامیده‌اند، این هستی و دنیا را … پس کسى که در نامها و صفات با تعطیل و تأویل و تفویض آن، و آنچه بر معنای جلیل و بزرگوار آن دلالـت دارد کفـر ورزد، چنانـکه گروه‌های جهمیه و معتزله و اشاعره به آن اعتقاد دارند، با معنای حقیقی کلمه (لا إله إلاَّ الله) مخالفت کرده است، زیرا معبود آن است که با اسماء و صفات او، دعا و توسل مى‌شود، چنانکه خدا مى‌فرماید: ﴿فَٱدۡعُوهُ بِهَا﴾، و کسى که نه اسم و نه وصف دارد، چگونه معبود خواهد بود؟ و چگونه به او و بطرف او دعا مى‌شود؟

الإمام ابن القیم مى‌گود: مردم در بیشتر احکام اختلاف نظر دارند، ولی در آیات صفات و اخبار آن در یک موضع هم اختلاف نکرده‌اند، بلکه صحابه و تابعین بر اقرار و مرور بر آن با فهم معانی واثبات حقیقت آن اتفاق کرده‌اند، پس اینجا واضح مى‌گردد که این دو (نامها و صفات خدا)، از بزرگترین انواع آن است، و عنایت به شرح آن بهتر است، زیرا از کمال تحقیق شهادتین و اثبات آن از لوازم توحید است که خداوند و رسول خدا ص آنرا شرح کافی داده‌اند که هیچ لبس و اشکالی در آن نیست.

و آیات احکام جز خواص مردم، معنای آنرا کسی دیگر درک نمى‌کند.

ولى آیات صفات در فهم و ادراک آن هر دو، خواص و عوام مشترکند، مقصود من فهم اصل معنی، نه فهم حقیقت و چگونگی آن است، [مختصر الصواعق المرسلة 1/15].

همچنان مى‌گوید: این امر با سرشت و عقل سلیم و کتاب‌های آسمانی واضح است که: کسی که صفات کمال و جلال ندارد اله و مدبر و معبود نخواهد بود، بلکه مذموم و ناقص و عیب دار است، و برای او ستایش و حمد و سپاس نه در اول، و نه در آخر مى‌باشد، بلکه برای کسی خواهد بود که صفات کمال و جلال دارد، که برای آن مستحق سپاس و حمد است، و براى همین سلف صالح کتاب‌های خود را که شامل اثبات صفات خدا و علو آن در خلق و کلام آن مى‌باشد توحید نامیده‌اند، زیرا نفی و انکار آن کفر و حجود به خالق آن است، و اثبات صفات کمال و تنـزیه آن از تشبیه و نقص توحید و یگانگی اوست . [مدارج السالکین 1/26].

5 ـ چه وقت قول (لا إله إلآَّ الله) برای انسان منفعت دارد؟ و چه وقت منفعت ندارد؟

قبلاً گفتم که باید کلمه (لا إله إلاَّ الله) با شناخت و معرفت معنی و عمل به لوازم آن همراه باشد، ولی وقتی بعضی از نصوص وارده وجود دارد که ممکن است گمان شود که مجرد تلفظ به آن کافی است، و بعضی از مردم این گمان را کرده‌اند، موضوع احتیاج به بیان داشت تا این گمان از بین برده شود آن هم برای کسى که حق را مى‌طلبد.

الشیخ سلیمان بن عبدالله : گوید: در حدیث عتبان که در آن چنین آمده: «فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ النَّارَ عَلَى مَنْ قَالَ: لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ يَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ» [متفق علیه].

«خداوند بر آتش جهنم حرام کرده کسى که بگوید: لا إله إلاَّ الله، وآنهم خاص و خلوص برای خدا باشد».

گفت: بدان که احادیثی وارد شده که ظاهر آن چنین است: کسى که شهادتین را گواهی دهد، خداوند او را بر آتش جهنم حرام نموده است، مانند این حدیث، و حدیث أنس که: «كانَ النَّبِىّ اللَّهِص وَمُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ رَدِيفُهُ عَلَى الرَّحْلِ قَالَ «يَا مُعَاذُ». قَالَ لَبَّيْكَ رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ. قَالَ: مَا مِنْ عَبْدٍ يَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ إِلاَّ حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ» [البخاری].

«پیامبر ص بر چهار پائی سوار بود و معاذ پشت سرش سوار بود، آن حضرت ص فرمود: ای معاذ؟ در جواب گفت: گوش بفرمانم یا رسول الله، گفت: هیچ بنده‌ای گواهی ندهد که معبودی به حق جز خدای یکتا نیست، و محمد فرستاده خداست مگر اینکه خداوند آتش جهنم بر او حرام گرداند».

و در ورایت مسلم از عبادة روایت است که فرمودند: «مَنْ شَهِدَ أَنْ لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ» [مسلم].

«هرکس گواهی دهد که معبودی به حق جز خداى یکتا نیست، و محمد فرستاده خداست، خداوند او را بر آتش جهنم حرام مى‌گرداند».

و احادیث دیگرى وارد شده که: هر کس گواهی به شهادتین دهد به بهشت داخل مى‌شود، و در آن جملۀ (خدا او را بر آتش جهنم حرام مى‌کند) نیست، مانند حدیث عبادة که گذشت، و حدیث أبى‌هریرة که روایت مى‌کند که در غزوه تبوک با رسول الله ص بودند، و در حدیث آمده که: «أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَنِّى رَسُولُ اللَّهِ لاَ يَلْقَى اللَّهَ بِهِمَا عَبْدٌ غَيْرَ شَاكٍّ فَيُحْجَبَ عَنِ الْجَنَّةِ» [مسلم].

«گواهی مى‌دهم که معبودی به حق جز خدای یکتا نیست و من فرستاده خدا هستم، هیچ کس با این دو گواهی خدا را ملاقات کند، در حالی که در آن شکی بر دل ندارد، مگر اینکه او از دخول بهشت جلوگیری نحواهد شد».

آنچه شیخ الإسلام ابن تیمیة در این باره گفته است:

الشیخ سلیمان گوید: و بهترین مقالی که در معنای لا إله إلاَّ الله گفته شده، قول ابن تیمیة و غیره است که چنین گفته‌اند: این احادیث برای کسی است که آنرا بگوید سپس بر آن بمیرد، چنانکه به طور مقید آمده است، و آنرا به طور خالص و به طور یقین از قلب بگوید، و در آن هیچ شک و تردیدی در قلب نداشته باشد، بلکه با صدق و یقین باشد، زیرا حقیقت توحید فراز روح به سوی خداست، پس کسى که گواهی دهد به لا إله إلاَّ الله به طور خالص از قلب خود به بهشت داخل مى‌شود، چون اخلاص سوق دادن قلب به سوی خداوند است، به اینکه از گناهان خود صادقانه و مخلصانه توبه کند، و اگر در این حال بمیرد بهشت را کسب کرده است.

چون احادیث بسیاری به طور متواتر و پی در پی به اینکه کسیکه بگوید لا إله إلاَّ الله و در قلب او مانند وزن یک دانه از جو، و یا وزن یک ذره، و یا وزن یک خردلی از خیر و نیکی باشد، از آتش جهنم بیرون خواهد آمد.

همچنین به طور متواتر آمده که، بیشتر کسانى که مى‌گویند: لا إله إلاَّ الله به جهنم وارد شده، سپس از آن بیرون مى‌آید.

و متواتر است که: خداوند اثر و نشانه سجود بنى‌آدم را بر آتش جهنم حرام کرده، پس این‌ها برای خدا نماز مى‌خواندند و برای او سجده مى‌کردند.

و متواتر است که: کسى که بگوید: لا إله إلاَّ الله، و گواهی دهد که معبودی به حق غیر از خدای یکتا نیست، و محمد فرستاده خداست، بر آتش جهنم حرام مى‌گردد.

لیکن این‌ها مقید به شرط‌ها و میزان‌های سنگین و دشوار است، و بیشتر کسانى که این کلمه را تلفظ مى‌کنند اخلاص و یقین را نمى‌دانند، و کسى که اخلاص و یقین ندارد بر او بیم مى‌رود که در نزد مردن فتنه بر او آید، و بین او و بین کلمه لا إله إلاَّ الله پرده و فاصله گردد و نتواند قبل از مردن این کلمه را بگوید.

و بیشتر کسانى که این کلمه را مى‌گویند به طور تقلید کورکورانه و به طور عادتى تلفظ مى‌کنند، و شیرینی ایمان در قلب آن‌ها جای نگرفته، و غالب کسانى که در نزد مردن و در قبرها بر آن‌ها فتنه مى‌آید از این اشخاص هستند، چنانکه در حدیث آمده: «سمعت الناس يقولون شيئاً فقلته»، «شنیدم مردم چیزی مى‌گویند، من هم همان را تکرار کردم».

و بیشتر اعمال و کردار این‌ها هم تقلید و پیروی کورکورانه است، و این آیه بر آن‌ها ضرب المثل مى‌آید: ﴿إِنَّا وَجَدۡنَآ ءَابَآءَنَا عَلَىٰٓ أُمَّةٖ وَإِنَّا عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِم مُّقۡتَدُونَ﴾ [الزخرف: 23].

«ما پدرانمان را (پایبند) به آیینی یافته‌ایم و بى‌گمان بر رد و نشانِ آنان اقتدا مى‌کنیم».

در این حال هیچ منافات و اختلافی بین احادیث سابق وجود ندارد، زیرا اگر آنرا به طور اخلاص و یقین بگوید، هرگز بر گناهی اصرار نکرده است، و کمال اخلاص و یقین او موجب مى‌شود که خداوند از هر چیز براى او محبوبتر باشد، پس در اینحال هرگز در قلب او اراده و خواست حرام و مکروهی نیست، و این است که بر آتش جهنم حرام خواهد بود، اگر هم قبل از این گناهی داشته باشد، زیرا این ایمان، و این توبه و اخلاص، و این محبت و یقین، گناهی برای او باقی نخواهد گذاشت، بلکه همه آنرا محو و نابود خواهد کرد، چنانکه شب با روز محو مى‌شود، [تیسیر العزیز الحمید بشرح کتاب التوحید ص66ـ67].

آنچه الشیخ محمد بن عبدالوهاب گفته است:

شبهه دیگری دارند، مى‌گویند که رسول الله ص بر اسامه انکار کرد، وقتی مردی را کشت که گفت: (لا إله إلاَّ الله)، آن حضرت به او فرمود: «أَقَتَلْتَهُ بَعْدَ مَا قَالَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ» «آیا بعد از اینکه گفت لا إله إلاَّ الله، او را کشتی؟ و احادیث دیگری که از کشتن گوینده این کلمه ممنوع مى‌کند، و مقصود این جاهلان و نادانان این است که هرکس این کلمه را بگوید کافر نیست و کشته نمى‌شود، گرچه هر کاری بخواهد بکند».

در جواب این جاهلان گفته مى‌شود که: رسول الله ص با یهود جنگ کرد و آن‌ها را اسیر نمود در حالی که مى‌گفتند: (لا إله إلاَّ الله).

و یاران پیامبر ص با قبیله مُسَیلِمَه جنگ کردند در حالی که به کلمه لا إله إلاَّ الله محمد رسول الله گواهی مى‌دادند، و نماز مى‌خواندند، و ادعای مسلمانی داشتند.

و همچنین کسانى که علی بن أبى‌طالب آن‌ها را سوزاند این کلمه را مى‌گفتند.

و این جاهلان اقرار دارند که هرکس قیامت و حشر را انکار کند کافر است و کشته مى‌شود، اگر هم لا إله إلاَّ الله بگوید، و کسی که چیزی از ارکان اسلام را انکار کند کافر و کشته مى‌شود، اگر هم لا إله إلاَّ الله بگوید.

پس چگونه اگر چیزی از فروع اسلام را انکار کند، نفعی به او نمى‌رساند، ولی اگر توحید که اصل و اساس دین پیامبران است را انکار کند به او نفع مى‌رساند؟!.

لیکن دشمنان خدا معنای این احادیث را نفهمیدند.

[مجموعة التوحید ص:120ـ121].

و همچنین رحمت الله علیه گوید: اما حدیث اسامه، مردی را کشت که به گمان او ادعای مسلمانی کرد، و این ادعا از روی ترس از جان و مال او بود، و اگر شخصى با این کلمه تظاهر به مسلمانی نمود واجب است که از کشتن او دست کشید تا اینکه مخالفت او با اسلام بر او ظاهر شود، خداوند در این باره چنین نازل فرمود: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا ضَرَبۡتُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَتَبَيَّنُواْ﴾ [النساء: 94].

«ای مؤمنان، چون در راه خدا سفر کنید، نیک بررسی کنید».

یعنی نیک بررسی کنید، و این آیه دلالت مى‌کند واجب است که از کشتن او دست کشید، اگر بعد از آن مخالفت او با اسلام بر او واضح و آشکار شد، کشته مى‌شود، چون فرمودند: ﴿فَتَبَيَّنُواْ﴾: یعنی بررسی و تحقیق کنید، پس هرکس لا إله إلاَّ الله را گفت کشته نمى‌شود، دیگر بررسی و تحقیق معنائی نیست.

و همچنین حدیث دیگر و مانند آن که ذکر نمودیم، که هرگاه شخصی اسلام و توحید را ظاهر نمود واجب است از کشتن او دست کشید، مگر مخالف آن بر او آشکار شود، و دلیل بر این، آن حضرت ص فرمودند: «أَقَتَلْتَهُ بَعْدَ مَا قَالَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ» «آیا او را بعد از اینکه لا إله إلاَّ الله گفت کشتی؟».

و فرمودند: «أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ» «به من امر شده که با کفار بجنگم تا اینکه بگویند: معبودی به حق جز خدای یکتا نیست».

و آن حضرت ص در باره خوارج فرمودند: «أينما لقيتموهم فاقتلوهم، لئن أدركتهم لأقتلنهم قتل عاد»، «هر جا آن‌ها را دیدید، آن‌ها را بکشید، اگر من آن‌ها را درک کردم مانند قوم عاد آن‌ها را خواهم کشت»، در حالی که بیشتر از هرکس لا إله إلاَّ الله مى‌گویند، حتی صحابه در مقابل گفتن این کلمه در برابر آن‌ها خود را تحقیر مى‌نمایند، در حالی که آن‌ها از صحابه علم آموختند، با اینحال لا إله إلاَّ الله به آن‌ها نفعی نرساند، و عبادت بسیار و ادعای مسلمانی به آن‌ها نفعی نرساند، وقتی با شریعت الهی مخالفت کردند، و همچنین در باره آنچه در جنگ با یهود و جنگ صحابه با قبیله بنى‌حنیفه ذکر نمودیم.

آنچه ابن رجب گفته است:

و ابن رجب در کتاب خود (کلمة الإخلاص) در باره حدیث رسول اللهص: «أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يشهدوا أن لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» گفت: حضرت عمر و گروهی از یاران پیامبر ص این را دانستند که به مجرد گفتن شهادتین، از کیفر دنیا باز داشته مى‌شود، و به همین سبب با کسانى که از دادن زکات امتناع ورزیدند جنگ نکردند، ولی أبوبکر الصدیق این را فهمید که جنگ با آن‌ها متوقف نمى‌شود تا اینکه حقِ لا إله إلاَّ الله را بدهند، چنانکه رسول الله ص فرمودند: «فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّى دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلاَّ به حق الإِسْلاَمِ وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ» «و اگر آنرا انجام دادند جان خود را مصون داشته‌اند، مگر به حقِ آن و حساب آن‌ها بر خداست».

وگفت که: زکات حق مال است، و این فهم و درک أبوبکر الصدیق بود.

و در روایت دیگر ابن عمر و أنـس و غیره روایت کرده‌اند که به طور صریح چنین آمده: «أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَيُقِيمُوا الصَّلاةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ» «به من أمر شده تا با کفار بجنگم تا اینکه بگویند: معبودی به حق نیست مگر خدای یکتا، و نماز بپا دارند، و زکات بدهند».

و همچنین آیه ذیل نیز بر این دلالت مى‌کند، خداوند فرمودند: ﴿فَإِن تَابُواْ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُاْ ٱلزَّكَوٰةَ فَخَلُّواْ سَبِيلَهُمۡ﴾ [التوبة: 5].

«پس اگر توبه کردند و نماز بر پای داشتند، و زکات پرداختند، راهشان را (باز) گذارید».

همچنین مى‌فرماید: ﴿فَإِن تَابُواْ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُاْ ٱلزَّكَوٰةَ فَإِخۡوَٰنُكُمۡ فِي ٱلدِّينِ﴾ [التوبة: 11].

«پس اگر توبه کنند، و نماز بر پای دارند، و زکات بپردازند، برادرانِ دینی شما هستند».

برادری در دین تحقیق نمى‌یابد مگر با ادای فرائض همراه با توحید و یگانگی خدا، و همچنین توبه از شرک حاصل نمى‌شود مگر با توحید، و هنگامى که أبوبکر الصدیق اینرا به صحابه گفت، به قول او رجوع کردند، و دیدند که قول او صحیح است.

و اگر دانسته شد که کیفر دنیا بر کسى که شهادتین را بگوید به طور کلی بر طرف نمى‌شود، بلکه با مخالفت کردن با یکی از حقهای اسلام مجازات مى‌شود، پس همچنین کیفر آخرت چنین خواهد بود.

و ابن رجب نیز گوید: و بعضی از علما گفته‌اند که تلفظ به کلمه لا إله إلاَّ الله سبب به ورد به بهشت و نجات از جهنم با موجبات آن میشود، ولیکن واجبات، عمل خود را انجام نمى‌دهد، مگر با جمع بودن شروط آن، و بر طرف شدن موانع آن. و ممکن است واجبات آن تخلف کند بسبب عدم تحقق شرطی از شروط، یا وجود مانعی از آن‌ها. واین قول حسن ووهب بن منبه است که این راجح‌تر است.

سپس از حسن البصری نقل کرده است که به الفرزدق در حالی که همسر خود را دفن مى‌کرد گفت: برای این روز چه چیزی آماده کرده‌ای؟ در جواب گفت: از هفتاد سال تاکنون کلمه لا إله إلاَّ الله را آماده کرده‌ام، حسن البصری گفت: چه توشۀ ولائی، ولی لا إله إلاَّ الله شروط دارد، و بر حذر باش از تهمت زدن به زنان مؤمن و با عفت.

و به حسن البصری گفته شد: کسانی هستند که مى‌گویند: هرکس کلمه لا إله إلاَّ الله را بگوید به بهشت داخل مى‌شود، در جواب گفت: هرکس لا إله إلاَّ الله را گفت و حق وفرایض آنرا بجا آورد، به بهشت وارد مى‌شود.

و وهب بن منبه در جواب کسى که از او پرسید: آیا لا إله إلاَّ الله کلید بهشت نیست؟ گفت: بلى لیکن هیچ کلید نیست مگر اینکه دندانه دارد، پس اگر کلیدی آوردی که دندانه داشت برایت باز مى‌کند وگر نه خیر.

و به نظرم این گفتار و کلامی که از علما که نقل شد کافی است، آنهم در باره رد این شبه که بعضی به آن تمسک دارند و گمان کرده‌اند که هرکس لا إله إلاَّ الله را بگوید کافر نمى‌شود، اگر هم هر چه از انواع شرک اکبر که امروزه در نزد قبور صالحین و گنبدها مى‌شود انجام دهد، که به طور کلی با کلمه لا إله إلاَّ الله مخالف و مناقض آن است.

و این روش گمراهان است که نصوص را به طور اجمالی گرفته و گمان مى‌برند که حجت و برهانی برای آنهاست، و آنچه به طور مفصل آنرا بیان مى‌کند ترک کرده، شبیه به کسانىاند که به بعضی از قرآن ایمان آورده، و به بعضی دیگر آن را قبول ندارند.

و خداوند درباره چینن مردمی فرمودند: ﴿هُوَ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ مِنۡهُ ءَايَٰتٞ مُّحۡكَمَٰتٌ هُنَّ أُمُّ ٱلۡكِتَٰبِ وَأُخَرُ مُتَشَٰبِهَٰتٞۖ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمۡ زَيۡغٞ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَٰبَهَ مِنۡهُ ٱبۡتِغَآءَ ٱلۡفِتۡنَةِ وَٱبۡتِغَآءَ تَأۡوِيلِهِۦۖ وَمَا يَعۡلَمُ تَأۡوِيلَهُۥٓ إِلَّا ٱللَّهُۗ وَٱلرَّٰسِخُونَ فِي ٱلۡعِلۡمِ يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِۦ كُلّٞ مِّنۡ عِندِ رَبِّنَاۗ وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّآ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ٧ رَبَّنَا لَا تُزِغۡ قُلُوبَنَا بَعۡدَ إِذۡ هَدَيۡتَنَا وَهَبۡ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحۡمَةًۚ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡوَهَّابُ ٨ رَبَّنَآ إِنَّكَ جَامِعُ ٱلنَّاسِ لِيَوۡمٖ لَّا رَيۡبَ فِيهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُخۡلِفُ ٱلۡمِيعَادَ ٩﴾ [آل‌عمران: 7-9].

«اوست کسى که بر تو کتاب (قرآن) نازل کرده است، که بخشی از آن آیه‌های محکمات هستند، و آن‌ها اساس و اصل کتاب هستند و بخشی از آن آیه‌های متشابهات هستند، و اما آنان کسانیکه در دلهایشان کژی است برای فتنه انگیزی و تأویل و طلب نادرست به دنبال متشابهات مى‌افتند، و در حالی که تأویل درست آن‌ها را جز خدا(کسی) نمى‌داند، و راسخان و ثابت قدمان در علم مى‌گویند: ما به همه آن‌ها ایمان داریم، همه(آن از محکمات و متشابهات) از سوی پروردگار ماست و جز خردمندان متذکر نمى‌شوند. پروردگارا! دلهای ما را پس از آنکه ما را هدایت کردی (از راه حق منحرف) مگردان، و به ما از نزدِ خود بخششی ارزانی دار، به راستی (که) بخشنده تویی. پروردگارا! بى‌شک تو گردآورنده مردم در روزی هستی که شکی در (وقوع) آن نیست، بى‌گمان خداوند وعده (خود) را خلاف نمى‌کند».

بار خدایا! حق را به ما نشان ده، و پیروی از آن را به ما عطا فرما، و باطل را به نشان ده و ما را از آن دور فرما.

آثار و نتایج لا إله إلاَّ الله

 برای این کلمه اگر به طور صادقانه و راستی و اخلاص گفته شود، و به مستلزمات و واجبات آن ظاهراً و باطناً عمل شود، آثار و نتیجه‌های خوب و پسندیده‌ای بر فرد و جامعه خواهد داشت، که مهمترین آن‌ها عبارتند از:

1. وحدت مسلمانان که نتیجه آن حصول قدرت و قوت مسلمانان و پیروزی آن‌ها بر دشمنان اسلام خواهد بود، چون دین و عقیده آن‌ها یکی است، خداوند مى‌فرماید: ﴿وَٱعۡتَصِمُواْ بِحَبۡلِ ٱللَّهِ جَمِيعٗا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ [آل‌عمران: 103].

«وهمگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید».

و همچنین مى‌فرماید: ﴿...هُوَ ٱلَّذِيٓ أَيَّدَكَ بِنَصۡرِهِۦ وَبِٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٦٢ وَأَلَّفَ بَيۡنَ قُلُوبِهِمۡۚ لَوۡ أَنفَقۡتَ مَا فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗا مَّآ أَلَّفۡتَ بَيۡنَ قُلُوبِهِمۡ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ أَلَّفَ بَيۡنَهُمۡۚ إِنَّهُۥ عَزِيزٌ حَكِيمٞ ٦٣﴾ [الأنفال: 62-63].

«اوست که با یاری دادنش و با مؤمنان به تو توان داد. و بین دل‌های آنان اُلفت داد، اگر هر آنچه را که در زمین است، همگی خرج مى‌کردی، نمى‌توانستی بین دل‌هایشان اُلفت دهی، ولی خداوند بین آنان اُلفت داد، بىگمان او پیروزمندِ فرزانه است».

و اختلاف در عقیده باعث تفرقه و جنگ و ستیز خواهد شد، چنانکه خداوند مى‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ فَرَّقُواْ دِينَهُمۡ وَكَانُواْ شِيَعٗا لَّسۡتَ مِنۡهُمۡ فِي شَيۡءٍ﴾ [الأنعام: 159].

«آنان که دین خود را بخش بخش کردند و گروه گروه شدند تو را با کارِ آنان کاری(ومسؤولیتی) نیست».

و همچنین مى‌فرماید: ﴿فَتَقَطَّعُوٓاْ أَمۡرَهُم بَيۡنَهُمۡ زُبُرٗاۖ كُلُّ حِزۡبِۢ بِمَا لَدَيۡهِمۡ فَرِحُونَ ٥٣﴾ [المؤمنون: 53].

«ولی درمیانِ خود کار و بارشان را دستخوشِ تفرقه و اختلاف کردند، هر گروهی به آنچه نزد خود دارند، شادمانند».

پس مردم را به وحدت نمى‌کشاند مگر عقیده ایمان و توحیدی که مدلول لا إله إلاَّ الله را در بر دارد، و توجه شود به حال اعراب قبل و بعد از اسلام که چگونه بودند.

1. امن و امان و آسایش در جامعه توحیدی که به موجبات کلمه لا إله إلاَّ الله عمل مى‌کند، چون هر فردی از آن جامعه هر چه خدا حلال کرده را مى‌گیرد، و هر چه خدا آنرا حرام نموده ترک مى‌کند، واکنش با عقیده‌ای که در درون اوست، و به همین سبب از تجاوز و ظلم و ستم و دشمنى دست بر مى‌دارد، و به جای این‌ها کمک و همکاری و محبت و پشتیبانی، به خاطر خدا و ایمان به او خواهد بود، چنانکه خداوند مى‌فرماید: ﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ إِخۡوَة﴾ [الحجرات: 10].

«جز این نیست که مؤمنان برادرند».

این را به طور آشکارا در حال اعرابی که قبل از اسلام، و بعد از اسلام بودند پیدا و هویداست، چون قبل از اسلام با هم دشمنی داشتند و از همدیگر متنفر بودند، و به غارت و جنگ افتخار مى‌کردند، ولی وقتی به عقیدۀ توحید روی آوردند، با هم برادر و دوست شدند، چنانکه خداوند مى‌فرماید: ﴿مُّحَمَّدٞ رَّسُولُ ٱللَّهِۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡ﴾ [الفتح: 29].

«محمد ص رسولِ خداست و کسانى که با اویند بر کافران سخت‌گیر و درمیانِ خود مهربانند».

و همچنین مى‌فرماید: ﴿وَٱذۡكُرُواْ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ إِذۡ كُنتُمۡ أَعۡدَآءٗ فَأَلَّفَ بَيۡنَ قُلُوبِكُمۡ فَأَصۡبَحۡتُم بِنِعۡمَتِهِۦٓ إِخۡوَٰنٗا﴾ [آل‌عمران: 103].

«و نعمت خدا را بر خود یاد کنید، که دشمنان (همدیگر) بودید، آنگاه بین دلهای شما اُلفت داد، آنگاه به (فضل و) نعمت او (با یکدیگر) دوست شدید».

1. تحقق یافتن قدرت مسلمانان و حکمفرمائی آنان بر روی کرۀ زمین و برتری دینشان و پایداری مقابل مبادئ و افکار مخالف اسلام، چنانکه خداوند مى‌فرماید: ﴿وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَيَسۡتَخۡلِفَنَّهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ كَمَا ٱسۡتَخۡلَفَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمۡ دِينَهُمُ ٱلَّذِي ٱرۡتَضَىٰ لَهُمۡ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّنۢ بَعۡدِ خَوۡفِهِمۡ أَمۡنٗاۚ يَعۡبُدُونَنِي لَا يُشۡرِكُونَ بِي شَيۡ‍ٔٗاۚ وَمَن كَفَرَ بَعۡدَ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ٥٥﴾ [النور: 55].

«خداوند به کسانى که از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده‌است که بى‌شک آنان را در این سرزمین جانشین سازد، چنانکه کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین ساخت، و (آن) دینشان را که برایشان پسندیده است برایشان استوار دارد و برایشان پس از بیم شان ایمنی را جایگزین کند، (چرا که) مرا پرستش مى‌کنند و چیزی را با من شریک نمى‌سازند، و کسانى که پس از این ناسپاسی کنند، اینانند که فاسقند».

پس خداوند حصول این مقصودهای عظیم به عبادت خود که هیچ شریکی ندارد مرتبط ساخته است، و این همان مقتضای لا إله إلاَّ الله است.

1. تحقق یافتن آرامش روحی و روانی و استقرار ذهنی برای کسى که لا إله إلاَّ الله بگوید، و به مقتضای آن عمل کند، چون یک خدا را مى‌پرستد، و خواسته او را مى‌داند، پس کاری انجام مى‌دهد که او را راضی و خشنود سازد، و از غضب او اجتناب مى‌ورزد، به خلاف کسى که خدایان بسیاری را مى‌پرستد، و هر یک از این خدایان چیزی خاصی مى‌خواهد، و تدبیر خاصی دارد که از خدای دیگر مختلف است، چنانکه خداوند مى‌فرماید: ﴿ءَأَرۡبَابٞ مُّتَفَرِّقُونَ خَيۡرٌ أَمِ ٱللَّهُ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّارُ﴾ [یوسف: 39].

«آیا خدایان پراکنده بهتراند یا خداوند یکتای قهّار».

و همچنین مى‌فرماید: ﴿ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلٗا رَّجُلٗا فِيهِ شُرَكَآءُ مُتَشَٰكِسُونَ وَرَجُلٗا سَلَمٗا لِّرَجُلٍ هَلۡ يَسۡتَوِيَانِ مَثَلًا﴾ [الزمر: 29].

«خداوند مثلی مى‌زند از برده‌ای که در (بردگی) او شریکانِ مختلف سهم دارند، و برده‌ای که تنها برای شخصی باشد، آیا (این دو) در وصف برابرند».

امام ابن القیم مى‌گوید: خداوند این ضرب المثل را برای مشرکان و موحدان آورده است، پس مشرک مانند برده‌ای است که مالک و أرباب او گروهی هستند که با هم اختلاف، و نیز اخلاق بدی دارند، پس مشرک وقتی خدایان بسیاری را مى‌پرستید به برده‌ای شبیه داده شده که گروهی که با هم اختلاف دارند ارباب او هستند، و نمى‌تواند رضا و خشنودی همه آن‌ها را برآورده کند.

و موحد وقتی فقط یک خدا را مى‌پرستید به برده‌ای که فقط ارباب او یک نفر است شبیه داده شده است، که همه خواسته‌ها و مقصود او، و راه خشنودی او را مى‌داند، و او از دعوا و اختلاف اربابها در امان است، بلکه او بدون هیچ ستیزه فقط ملک یک نفر است، و ارباب او به او رحمت و شفقت و نیکى کرده و مصالح و آسایش او را مى‌خواهد، آیا این دو برده با هم مساوی هستند؟ [إعلام الموقعین 1/187].

1. حاصل‌شدن عظمت و برتری برای کسانى که اهل لا إله إلاَّ الله هستند در دنیا و آخرت، چنانکه خداوند مى‌فرماید: ﴿حُنَفَآءَ لِلَّهِ غَيۡرَ مُشۡرِكِينَ بِهِۦۚ وَمَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ ٱلسَّمَآءِ فَتَخۡطَفُهُ ٱلطَّيۡرُ أَوۡ تَهۡوِي بِهِ ٱلرِّيحُ فِي مَكَانٖ سَحِيقٖ ٣١﴾ [الحج: 31].

«درحالى‌که برای خداوند پاکدینِ غیرِ مشرک به او باشید، و هرکس که به خداوند شرک آورد، گوییکه از آسمان فرو افتاده، آنگاه مرغان(مرده خوار) او را ربوده‌اند، یا باد او را به جایی دور افکنده است».

آیه این را مى‌رساند که توحید و یگانگی، عزّت و برتری است، و شرک فرود آمدن و پستی و ذلت و خواری است.

علامه ابن القیم رحمت الله علیه مى‌گوید: ایمان و توحید در علو و وسعت و شرافت را به آسمانی که محل فرود و صعود او است شباهت داده است، پس از آسمان به زمین فرود آمده و روحش به سوی آن بالا خواهد رفت.

و ترک‌ کننده ایمان و توحید را به پرتاب شده از آسمان به‌سوی پایین از نظر تنگی شدید و دردهای انبوه شباهت داده‌است.

و پرنده‌ای که اعضای او ربوده شده و پاره شده، به شیطانی که خداوند او را فرستاده و او را گناهکار و ناراحت و آشفته کرده به سوی هلاکت مى‌برد، و طوفانی که او را به جای خیلی دور انداخته، به سبب هوا و هوسی که در خود داشته، به این سبب او را به پایین‌ترین مکان و دور از آسمان انداخته است. [إعلام الموقعین 180].

1. حرمت جان و مال و ناموس او، چنانکه رسول خداص مى‌فرماید: «أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَنِّى رَسُولُ اللَّهِ فَإِذَا قَالُوهَا عَصَمُوا مِنِّى دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلاَّ بِحَقِّهَا» [البخاری].

و (بحقها) یعنی: اگر آنرا گفتند ولی از واجبات آن امتناع ورزیدند، و آن هم توحید و دوری از شرک و انجام ارکان اسلام، جان و مالشان معصوم نخواهد بود، بلکه کشته مى‌شوند و اموالشان به غنیمت گرفته مى‌شود، چنانکه رسول الله ص و خلفای او چنین کردند.

در پایان برای این کلمه آثار و نتایج عظیم و بزرگی بر فرد و جامعه در عبادات و معاملات خرید و فروش و آداب و اخلاق و غیره وجود دارد.

وبالله التوفيق، وصلى الله وسلم على نبينا محمد وآله وصحبه أجمعين.

در تاریخ: 2/1/1415هـ ترجمه آن به پایان رسید.